

## پیش‌خوان

۱۱ سپتامبر به مثابه توطئه صهیونیست‌ها علیه امریکا

### خاکام داو ز اِخْئِم یهودی و باقی قضایا!

■ شاهد توحیدی



اثری که هم ایک در معرفی آن به باز کاوی نقش صهیونیست‌ها در حادثه تاریخی ۱۱ سپتامبر در امریکا پرداخته است. این پرونده از سوی

شده، شادی هزاره آن را ترجمه کرده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این اثر، به نکات پی آمده اشارت برده است: «پس از گذشت یک دهه، هنوز ایجاد مختلف حادثه ۱۱ سپتامبر روشن نشده است. امروزه در کنار تحلیل‌های رایجی که از این حوادث وجود دارد، برخی از تحلیلگران معتقدند که این عملیات تروریستی با اطلاع قبلی دولت امریکا و با طراحی و برنامه‌ریزی صهیونیست‌ها صورت گرفته است. این اثر بر نقش محوری رژیم صهیونیستی در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر تأکید دارد و نویسنده با تحلیل ابعاد مختلف این حادثه و با ارائه شاهد و مستندات گوناگون، رد پای صهیونیست‌ها را در جای جای این سناریو نشان می‌دهد.»

این اثر در بخشی از خود، نقش مرموز خاکام داو زاخیم یهودی را مورد بررسی قرار داده و در بسط آن آورده است: «در تاریخ ۴ می ۲۰۰۱، وزارت دفاع، خاکام داو زاخیم یهودی را به عنوان چهارمسابرس و مشاور مالی اش منصوب کرد. چهار ماه بعد در روز ۱۰ سپتامبر دقیقاً یک روز قبل از ۱۱ سپتامبر، دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع امریکا در یک نشست مطبوعاتی اعلام کرد حدود ۳۱۲ تریلیون دلار به خاطر هزینه‌های ارتشی از بودجه پنتاگون ناپدید شده‌است. صحبت‌های دقیق وی اینگونه است: وقتی یکسری محاسبات انجام دادیم دیدیم نمی‌توانیم این ۲۱۲ تریلیون را پیدا کنیم. علی‌الظاهر این پول آب شده و به زمین فرورفته یا شاید هم دلیل دیگری برای ناپدید



■ نمایی از حمله به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر

شدنش وجود دارد. وظیفه اصلی زاخیم به عنوان حسابرس ارشد این بوده که حساب‌های پنتاگون رسیدگی کنند. اگر در حین نظارت وی، ۳۱۲ تریلیون دلار گم شده است، به نظر شما چه بلایی سر این پول آمده؟ عوامل مشخصی که در حملات ۱۱ سپتامبر نقش داشتند به خوبی تاوان اعمالشان را پس دادند. با نظرات این اقفا می‌دانم چه بلایی سر بودجه وزارت دفاع آمده‌است؟»... برای اینکه درک بهتری از شخصیت این مرد داشته باشیم، لازم می‌دانم اطلاعاتی راجع به سابقه خانوادگی او بدهم. پدر بزرگ زاخیم، خاخامی از نژاد روس بوده که با یکی از اعضای خانواده کارل ماکس (یهودی)، ازدواج کرده‌است. زاخیم در یک معبد یهودی به عنوان یک خاخام شول تربیت شد و درس خواند. بعدها به مدرسه آموزه‌های یهودی در لندن رفت و در آنجا با رمسوز قوانین تلمودی یهودی آشنا شد و پس از اقامت در نیویورک، وی در دانشگاه یوشوا مشغول به تدریس علوم اقتصادی شد. زاخیم که یک دو گر اسراییلی - امریکایی بود، به عنوان روزنامه‌نویس در روزنامه اورشلیم پست و یکی از اعضای هیئت تحریریه در روزنامه اسرائیلی افروز مشغول به کار شد. وی همچنین عضو شورای روابط خارجه و پروروه قرن جدید امریکا بود. در سپتامبر ۲۰۰۰ زاخیم بیانیه پروروه قرن جدید امریکا را امضا کرد. این پروژه با عنوان بازسازی نیروی دفاعی امریکا یک دشمنای کلی از گسترش سلطه امریکابر جهان بود. این پروژه اهدافش را اینگونه بیان می‌کند: ما به یک حادثه مصیبت‌بار و در عین حال پیش برنده احتیاج داریم، واقعه‌ای که یادآور نبرد پرل هاربر باشد. این واقعه باید افکار امریکا را از نوسامان دهد و آنها را آماده پذیرش جنگ‌هایی طولانی در خاورمیانه و اروپا- آسیا بکند. از تباطؤ شخصی و مستقیم زاخیم با وقایع ۱۱ سپتامبر، بسیار نفرت‌انگیز است. بالاخص اینکه محققان به این نتیجه رسیده‌اند که هواپیمایی که به ساختمان‌های شماره یک و دو مرکز تجارت جهانی اصابت کردند، از راه‌آورد کنترل می‌شدند...»

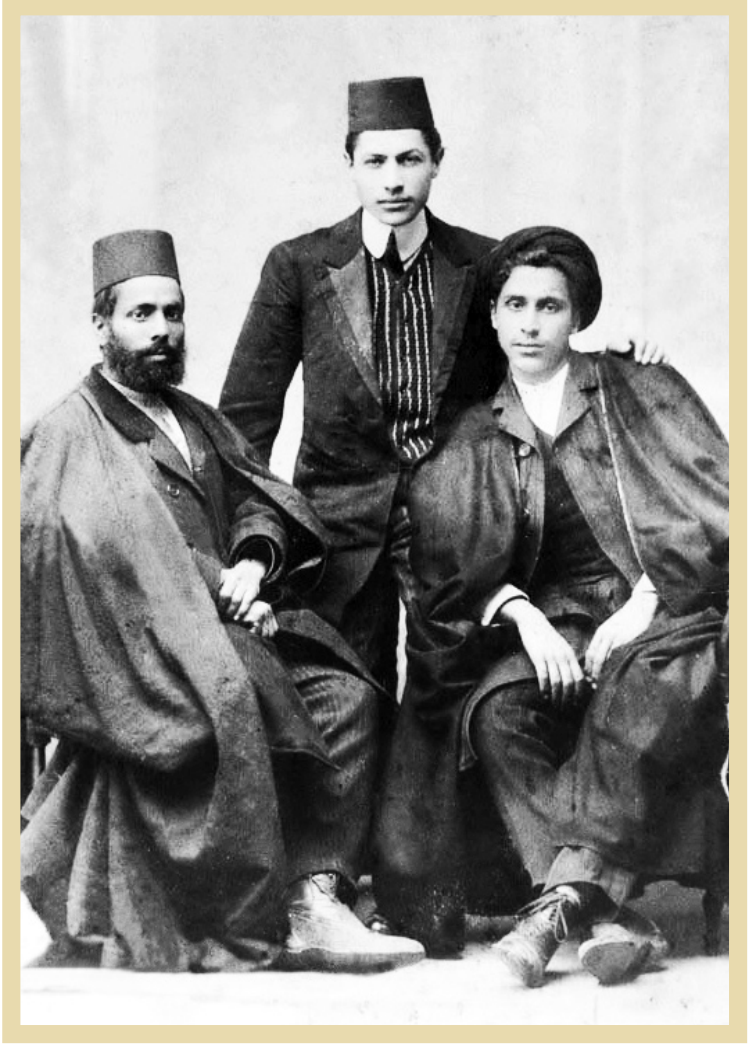
■ نیما احمدپور

حمایت بقایای رژیم پهلوی از جنازات اسرائیل در دو هفته اخیر، معطوف به بسوایقی تاریخی است که تا آن پیشینه مورد خوانش قرار نگیرد. این جانپداری فهم نمی‌شود. از این‌روی و در مقال پی آمده، مناسبات سران رژیم گذشته با متولیان صهیونیسم و تلاش ایشان برای تقویت رژیم اسرائیل به مدد برخی تحلیل‌ها و روایات مورد ارزیابی قرار گرفته‌است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **عین‌الملک هویدا، کارگشای ایرانی تشکیل حکومت اسرائیل**

بی‌تردید بانیان کودتای ۱۳ اسفند ۱۲۹۹، در زمره نخستین حامیان و بسترسازان تشکیل دولت اسرائیل بودند. به طور مشخص عین‌الملک هویدا پس از حاکمیت رضاخان به کارگشایی مهاجرت یهودیان ایران و کشور های همسایه به فلسطین می‌پردازد و سید ضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر کودتا نیز چندی پس از اخراج از ایران، به دلایلی زمین‌های فلسطینیان برای اسرائیل مشغول می‌شود؛ دکتر موسی فقیه حقانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این قفره معتقد است: «با کودتای ۱۲۹۹ یک رژیم وابسته در ایران روی کار می‌آید و با توجه به حساسیتی که مسلمین نسبت به مهاجرت یهودی‌ها به فلسطین داشتند، رژیم پهلوی کارگزار تسهیل انتقال یهودیان منطقه به فلسطین می‌شود. در واقع ترمینالی می‌شود برای مهاجرت یهودیان از افغانستان، از بخارا و برخی دیگر از سرزمین‌های ماوراءالنهر، از روسیه می‌آیند و بخشی از یهودیان ایران نیز به آنها می‌پیوندند. سعی می‌کردند با ایجاد هراس بین یهودیان ایران، آنها را به مهاجرت تشویق کنند. حتی در سال‌های اول، مهاجرت خیلی کمی از ایران اتفاق افتاد. بعد از کودتا، کنسولگری‌های ایران هم در این فعالیت شرکت می‌کردند. مخصوصا در شامات با توجه به اینکه ما کنسولگری نداشتیم، فردی به نام عین‌الملک هویدا



پیدایش پهلویسم، تلاش برای ایجاد کم هزینه دولت اسرائیل

# نخست‌وزیر کودتای رضاخان

# دلال زمین برای صهیونیست‌ها در فلسطین

پدر امیرعباس هویدا نخست‌وزیر دوره پهلوی دوم،

این وظیفه را به عهده می‌گیرد. عین‌الملک هویدا از وابستگی فرقه شاله بهائیت می‌رود و در شامات جایی را به‌عنوان کنسولگری ایران راه‌اندازی و شروع به دادن روایده به یهودیانی می‌کند که قصد دارند به فلسطین مهاجرت کنند. در اینجا اصلاً صورت مسئله عوض می‌شود و دیگر مهاجرت یهودیان را نباید تلقی نمی‌شود. حتی برخی به‌عنوان مسلمان به فلسطین مهاجرت می‌کنند. تا جایی که کشورهای عربی به وزارت خارجه و دولت ایران (حکومت رضاخان)، در خصوص رفتاری که کنسول خودخوانده ایران در شامات در خدمت به مهاجرت یهودیان انجام می‌دهد، اعتراض می‌کنند. ما بلافاصله بعد از کودتا،

شاهد شکل‌گیری جریان‌های صهیونیستی در کشور خودمان هستیم. حزب صیونیت در ایران تأسیس می‌شود. در یکی از مطبوعات منتشر شده در هند که هنوز در اختیار انگلیسی‌ها بود، آمده است که هدف از کودتا در ایران کمک به تأسیس رژیم و دولتی است که قرار است به‌زودی در خاورمیانه تأسیس شود. خب این یک پدیده واقفا خطرناکی بود. خود آنها هم می‌دانستند که دارند چه اقدام خطرناکی را رقم می‌زنند. اقدامی که تا همین امروز تبعاتش را دارد می‌بینید، این جنایاتی که صهیونیست‌ها مرتکب شده‌اند، همه از همان اقدام نشئت می‌گیرد. اساساً شکل‌گیری این غده سرطانی در این منطقه تبعات سهمگینی داشت...»

■ **نخست‌وزیر کودتا در کسوت عضوی از شبکه خرید زمین برای یهودیان**

همانگونه که اشارت رفت، سیدضیاءالدین طباطبایی صد روز پس از آغاز صدارت و به دلایلی از قبیل شدت وابستگی به انگلیس و احتمالاً عدم سازگاری با رضاخان، ایران را ترک گفت و به اروپا عزیمت کرد. وی پس از چندی به فلسطین رفت و در شبکه غضب اراضی ساکنان آن دیار برای یهودیان مهاجر، مشغول به کار شد و سال‌ها به این پیشه مشغول بود. دکتر حقانی در تحلیل این موضوع آورده است:

«سیدضیاء سهه ماه پس از موفقیت کودتا، از ایران

## عاریخ

تاریخ ۶۰۰۶۸۵۲۳

مسلمان بود و فلسطینیان مانعی نمی‌دیدند که به او ملک بفروشند. بعد این ملک را به یهودیانی که به فلسطین مهاجرت می‌کردند، می‌فروخت؛ این را در نظر داشته باشید که یک فرد نمی‌تواند در معاملاتیه که صورت گرفت تا این حد نقش آفرین باشد. این کار یک شبیکه بود که سیدضیاء هم بخشی از آن بود...».

■ **نفت ارزان ایران، روانه به سوی اسرائیل**
روابط میان ایران و اسرائیل، عملاً پس از کودتای ۲۸ مرداد رونق گرفت. این مناسبات نخست از حوزه اقتصاد آغاز شد و در آن صدور نفت ارزان کشورمان به اسرائیل نقشی مهم داشت. سران رژیم اشغالگر قدس که از این اقدام شاه به وجد آمده بودند، واردات نفت را افزایش دادند و روابط را به عرصه‌های دیگر نیز کشاندند. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در ایضاحی بر این مقوله می‌نویسد:

«در سال ۱۳۳۶، در ابتدای رابطه پنهانی بین دول ایران و اسرائیل، نمایندگان دو کشور در تل آویو قرارداد فروش نفت ایران به بنای هر بشکه ۱۷۳۰ دلار را منعقد کردند. از آنجا که این قیمت بسیار ارزان‌تر از قیمت نفت در بازار جهان بود، این قرارداد به‌شدت مورد استقبال و خوشحالی بن گورین نخست‌وزیر اسرائیل قرار گرفت. در ادامه بر اثر مهاجرت یهودیان به اسرائیل و رشد صنایع اسرائیل یک سال بعد بن گورین، لوی اشکول را به ایران اعزام کرد و پس از ملاقات با شاه و مذاکره با مقامات، میزان صادرات نفت ایران به اسرائیل با قیمتی نازل دو برابر شد. در شهریور ۱۳۴۶، پس از مدتی از این قرارداد شیرین برای اسرائیلی‌ها، مایر عزری به نمایندگی از اسرائیل به حضور شاه رسید و موافقت وی را برای کشیدن یک لوله نفتی از بندر ایلات در ساحل دریای سرخ تا بندر اشکلون در ساحل دریای مدیترانه گرفت. این خط لوله به طول ۱۶۲ مایل بود که اعتبار پولی آن از طرف ایران تأمین شد. این لوله ۲۲ اینچی قادر بود نفت ایران را هم به مصرف داخلی اسرائیل برساند و هم به کشورهای اروپایی منتقل کند و در نتیجه این ترانزیت، عایدات فراوانی را نصیب اسرائیل می‌کرد. به گزارش سفارت امریکا، این طرح قادر بود تا ۵۰ میلیون تن نفت را در مدت یک سال به مدیترانه منتقل نماید، درحالی‌که انتقال همین مقدار نفت از طریق دریا، احتیاج به ۵۰ کشتی داشت که هزینه آن بیش از ۴۰۰ میلیون دلار، یعنی دو یا سه برابر خط لوله بود و همه اینها بسا مخارج ایران انجام و به نفع اسرائیل تمام می‌شد...».

■ **شاه و دلایلی خرید سلاح از اسرائیل**

همانگونه که اشارت رفت، رژیم پهلوی پس از ۲۸ مرداد سعی داشت فقدان مشرورعیت را با تدارک پشتوانه‌هایی چون امریکا و اسرائیل برای خود جبران کند. از این روی رابطه گسترده اما مخفی با رژیم صهیونیستی در دستور کار قرار گرفت. کار به جایی رسید که حکومت شاه از ضمن اینکه اساساً طرح کسری که کودتا را برای ایران طراحی نمود با استفاده از مشت آهنین برای دیکتاتوری متمرکز با استفاده از مشت آهنین برای توجیه کودتا در ایران و روی کار آمدن یک دولت نظامی یا دیکتاتور نظامی در ایران بود. به همین دلیل قرار می‌شد رژیم سیدضیاء در همان سه‌ماهه اول سفرات انگلیس عنوان می‌کند. ابتدا به فلسطین نمی‌رود. ابتدا به اروپا می‌رود و بعد به فلسطین عزیمت می‌کند. یکی از مقامات سفارت انگلستان که خود در کودتای انگلیسی -و به تعبیر من انگلیسی - صهیونیستی ۱۲۹۹ -دخبل بود می‌گوید: سیدضیاء پیش از حد اظهار بی‌وسستگی با سیاست‌های انگلستان را می‌کرد... چونتو قرار بود که کودتا به‌عنوان یک حرکت ملی در ایران قلمداد بشود. کودتایی که از صفر تا صد آن را انگلیسی‌ها هم طراحی کردند، هم به اجرای آن کمک کردند و هم عملش را خودشان تعیین کردند و موضوع را رعایت نمی‌کرد و انگلیسی‌ها شکل‌گیری کودتا و آوردن فردی به نام رضاخان سوادکوهی در رأس قدرت استفاده کردند. با این همه بنا بود عقبه انگلیسی کودتا مشخص نشود، اما سیدضیاء این موضوع را رعایت نمی‌کرد و انگلیسی‌ها وقتی دیدند این طور است، او را از ایران خارج کردند.

رضاخان هم هر جا می‌رسد، سعی می‌کرد این عقبه وابستگی را پنهان کند. جریان تاریخ‌نگاری طرفدار پهلوی نیز تا آلان دارد همین کار را انجام می‌دهد و سعی‌اش این است که دخالت انگلیسی‌ها را در کودتا نفی کند. در هر صورت سیدضیاء به اروپا می‌رود. مدتی در سوئیس و... بوده و تجارت فرش و... می‌کرده است. زمانی هم که از ایران می‌رود، پول خوبی هم به او می‌دهند. بعد به فلسطین مهاجرت می‌کند. یکی از کارهای سیدضیاء در فلسطین خرید ملک بود، چون اکثر فرماندهان بلندپایه ارتش ایران به اسرائیل رفت‌وآمد می‌کردند. همچنین در سال ۱۳۵۷ و در واقع در آخرین ماه‌های سلطنت محمدرضا پهلوی، ژنرال میکائیل بارکی فرمانده نیروی دریایی اسرائیل به ایران آمد و با همتای ایرانی خود در یادار، حبیب‌اللهی دیدار کرد. این فرمانده ارتش اسرائیل بدون توجه به وضعیت نظامی و دفاعی ایران پیشنهاد توسعه مناسبات نظامی و دفاعی میان دو کشور را داد که البته در عمل هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد. به عنوان آخرین نکته، روابط نظامی ایران و اسرائیل، تنها به همکاری‌های دو جانبه و قراردادهای دوطرفه محدود نماند و رژیم پهلوی نقش دلال اسلحه را نیز یدک می‌کشید. در واقع بسیاری از خریدهای تسلیحاتی پاکستان از اسرائیل با واسطه ایران می‌شد. شاه همچنین سلاح‌هایی را که تولید صنایع نظامی و دفاعی اسرائیل بود، به ملامصفی راززانی رهبر کردهای عراق تحویل می‌داد. در همین ارتباط



بهرام آرا در کنار سفیر اسرائیل برای خرید اسلحه

## ۹۰۶۸۸۲ جوان | شماره ۶۸۸۲

اسدالله علم در خاطرات خود - که مربوط به سال ۱۳۴۹ش است- می‌گوید: سفیر پاکستان درخواست دیدار با شاه را دارد و می‌گوید تل آویو توپ‌های ضدتانکی که این کشور با واسطه ایران از اسرائیل خریداری کرده، تحویل نداده است. شاه در پاسخ به سفیر پاکستان گفت: پاکستان چه انتظاری دارد هنگامی که به شکل علنی و صریح، اسرائیلی‌ها را تحریک می‌کنند...!».

■ **شاه و دلایلی برای پیمان کمپ دیوید**

از جمله نکات نسبتاً مغفول در سپاهه کارگشایی‌های پهلوی دوم برای اسرائیل، بسترسازی برای تحقق معاهداتی است که اسرائیل را از ویال اشغالگری و توسعه‌طلبی خویش رهایی می‌بخشید. قرارداد کمپ دیوید به رضایت انور سادات نیاز داشت و متقاعد کردن او نقشی بود که پهلوی دوم بر عهده گرفت. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در توضیح این رویداد خاطر نشان کرده است:

«شاه پهلوی برخلاف رابطه سینیوسی‌اش با عمده دولت‌ها و سران کشورهای عربی با سادات ارتباط بسیار خوب و صمیمانه‌ای داشت و همین مسئله سبب شده بود تا کمک‌های متعددی به‌ویژه در زمینه مالی از ایران به سوی مصر سرازیر بشود. پس از برقراری روابط دیپلماتیک خوب میان دو کشور، شاه که از بی‌میلی سادات به شورای آگاه شده بود، در قدم بعدی بنا داشت مصر را به اسرائیل نزدیک کند. بر همین اساس تلاش کرد تا بدیثنی و نگرانی اسرائیل نسبت به مصر را کاهش دهد. او در اردیبهشت ۱۳۵۲ در گفت‌وگو با گلدا مایر نخست‌وزیر وقت اسرائیل از او خواست سیاست معتدل تری نسبت به مصر اتخاذ کند. هم‌زمان نیز دوستی میان محمدرضا پهلوی و سادات این فرصت را فراهم کرد که شاه مشوق اصلی سادات برای مذاکره با اسرائیل و بهبود روابط میان دو دولت گردد. به نظر می‌رسد یکی از نقاط اشتراک فکری و استراتژیکی این سادات و محمدرضا پهلوی، علاقه به ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز با اسرائیل بوده است، چراکه هنگامی که انور سادات در سال ۱۳۵۴ ش، در برابر چشم‌پنجهت‌ده مصری‌ها، اعراب و مسلمانان به سرزمین‌های تحت اشغال، رژیم غاصب اسرائیل سفر کرد، پس از کار تر، شاه ایران دومین رئیس کشوری بود که از این حضور حمایت کرد و آن را آغازی برای شروع مذاکرات میان مصر و اسرائیل دانست. امری که در واقع خیانتی دیگر به جهان اسلام بود...».

■ **ماده فسادی که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جا بگزین شده است**

تشکیل دولت اسرائیل از همان آغاز، با واکنش جدی علما و مراجع تقلید شیعه مواجه شد. در این میان با آغاز نهضت اسلامی، مواضع امام خمینی علیه رژیم اشغالگر قدس، بارتاب و تأثیری فراوان داشت. این انعکاس پس از آغاز جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶، افزون شد. سرخ‌سردی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در توصیف این امر اظهار داشته است: «در سال ۱۳۴۶ بود که اسرائیل بار دیگر برای از بین بردن مقاومت کشورهای اسلامی و به‌ویژه فلسطین، به کشورهای مجاور حمله کرد. اسرائیل ابتدا نواستت به پیروزی‌های مهمی دست پیدا کند. در این زمان بود که حوزه‌های شیعه ایران و عراق به فعالیت علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه اسرائیل واکنش نشان دادند. در این میان امام خمینی با نگاهی دقیق نه تنها اسرائیل را منتهم به تجاوز کرد، بلکه کشورهای همراستا با آن را نیز منتهم به جنگ‌افروزی نمود. امام در این زمینه بارها دولت‌های اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری مقابل اجانب و ایادی آنها کرد و همواره این نکته را یادآور می‌شد که اجانب می‌خواهند با ایجاد نفاق در بین مسلمین و دولت‌های اسلامی، ممالک عزیز ما را تحت اسارت و ذل استعمار نگه دارند و از معازن عمومی و آبدی آنها استفاده کنند...افزون بر این امام خمنی در ۱۷ خرداد ۱۳۴۶، طی بیانی به مناسبت جنگ سرروزه اعراب و اسرائیل، فتوایی انقلابی مبنی بر حرمت هرگونه رابطه تجاری و سیاسی دولت‌های اسلامی با اسرائیل و نیز حرمت مصرف کالا‌های اسرائیلی در جوامع اسلامی را صادر کرد. «ایشان به دولت‌ها و به‌ویژه دولت ایران توصیه نمود از اسرائیل و عمال خطرناک آن دوری کنند. ایشان اسرائیل را ماده فساد نام نهاد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جا بگزین شده است و ریشه‌های فسادش ادامه تا آنگسید کرد باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام، این ماده فساد ریشه کن شود، چراکه اسرائیل قیام مسلحانه ضد ممالک اسلامی کرده و بر دول و ملل اسلام قلع‌و‌قمع آن لازم است. همچنین امام کمک به اسرائیل، چه در قالب فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت را حرام و مخالفت با اسلام دانست. بنابراین رابطه با اسرائیل، چه از نوع رابطه تجاری و چه سیاسی، حرام و مخالف با اسلام معرفتی بند. در سال ۱۳۴۷ نیز امام خمینی بار دیگر تأکید کرد دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیمی ایجاد کرده است، بنابراین احتمال می‌رود اگر مسلمانان به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و برای جلوگیری از اعمال آن دیر شود. امام خمینی این خطر را متوجه اساس اسلام دانست و تأکید کرد دولت‌های اسلامی و مسلمانان دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکانپذیر بود، بنمایند و از کمک به مدافعان کوتاهی نکنند. امام حتی بهره‌گیری از محل زکات و سایر صدقات را در دستیابی به چنین هدفی حیاتی دانست...».